

و بر پری رفت و در پی بزدید تا وز زرشن شد
آن تا یک دل مبلغی راه رفته بود رفیقان سپناه
خسته بامدادان همه را بقلعه در آوردند و بزدند و بزدند
گردند از آن تاریخ تا حال ترک صحبت هستیم و طریق ^تت
گرفتم قطعه چار قومی یکی پدانشی کرده که از منزلت
مانند نه راه شنیدستی که گاوی در علف زار پیاپی
همه گاوان ده را کفتم پاس خدارا که از برکت درو
مجموعه نمایند که اگر بصورت وحید نمایند بجهت
که کردید شنیدم و مرا همه سر این بصیحت بجا
اند قطعه نیک نارا شنیده در مجلسی بر بجز دل
هوشندان بسی اگر بر که گشتند از کتاب

یا

سگی در وی اشد شود نجلاب حکایتی در پیمان بچ
از چو پای پای رفتم نماند سر نهادم و شتر باز کفتم پای
مسکین پیاپی چند و ده که تحمل ستوده شد خجسته
تا شود جسم و بی لایع لایع غری مرده باشد آسختی
گفت ای برادر جسم کعبه در پیش است و حرامی از
اگر رفتی بر دی و اگر خجسته مرده شد خوش است
زیر معنی لان بر اه با دینخت شب حیل و بی
جان بباید گفت حکایت پارسانی را دیدم در
دریا که زخم بلنک داشت و بی شد متاد آن بچ بود
و شکر خدا عی سوز جل میکفت پرسیدندش که شکر
از چه امیکوی گفت الله بصیستی که فراموش معصیتی